مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بینالمللی جمهوری اسلامی ایران شمارهٔ بیست و پنجم، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵ ـ ۸۵

دعوای پینوشه معجونی از حقوق و سیاست*

مایکل بایرز** Michael Byers مترجم: محمدجواد میرفخرایی

«جو بین المللی حاکم بر جهان، دیگر اجازه نمی دهد که دولتها حتی در مسائل داخلی خود، هرطور که میخواهند حکم برانند. با ظهور ابر کشورها و سازمانهای بین المللی و رونق بازار قراردادها و معاهدات در عرصهٔ جهانی، دامنهٔ اقتدار دولت روز به روز تنگ تر شده، به طوری که امروزه تعهدات و پیمانهای جمعی دولتها در قبال یکدیگر و در برابر سازمانهای بین المللی، آزادی عمل مطلق را در عمل از آنها گرفته است».

^{*.} این مقاله تحت عنوان THE LAW AND POLITICS OF THE PINOCHET CASE در شمارهٔ بهار-تابستان ۲۰۰۰ مجلهٔ حقوق تطبیقی و بین الملل دانشگاه دوک چاپ شده است.

^{**.} دانشیار دانشکدهٔ حقوق دانشگاه دو ک و مشاور حقوقی ائتلاف سازمانهای حقوق بشر (عفو بین الملل، بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه، بنیاد دادخواهی از قربانیان شکنجه و کانون خانوادههای زندانیان ناپدید شده) که به عنوان ثالث در دعوای پینوشه، مطروحه در دیوان کشور انگلیس وارد شده است.

آگوستو پینوشه او گارته، مقدمهای بر جغرافیای سیاسی، ص ۱۴۷ (۱۹۶۸) در زمان چاپ این کتاب، پینوشه در دانشگاه جنگ شیلی تدریس می کرد.

۱ _ مقدمه

غروب جمعه ۱۶ اکتببر ۱۹۹۸، ژنرال آگوستو پینوشه (General Augusto Pinochet) دیکتاتور ۸۲ سالهٔ سابق شیلی به درخواست یک قاضی اسپانیایی توسط پلیس مرکزی لندن بازداشت شد و به این ترتیب ماجرای بحث انگیزی در برابر افکار عمومی جهانیان گشوده گردید که امواج آن تا مدتها حقوق بینالملل را در ابعاد گوناگون ماهوی و اجرایی آن تحت تأثیر خود قرار میدهد. طبع خاص دعوای پینوشه آمیزهای از بحث های حقوقی در حوزههای گوناگون حقوق جزای بینالملل، حقوق بشر، مصونیت دولت، صلاحیت، استرداد و رابطهٔ میان حقوق بینالملل و نظامهای حقوقی داخلی را با خود به دنبال آورد و بر همهٔ مقولات یاد شده آثاری دیریا به جا نهاد. ا

۸۶ ❖ مجلة حقوقى / شمارة بيست و پنجم

^{1.} برای تجزیه و تحلیل حقوقی پروندهٔ پینوشه همچنین رک.

J. Craig Barker, The Future of Former Head of State Immunity after ex parte Pinochet, 48 Int'l & Comp. L. Q. 937(1999); Andrea Bianchi, Immunity versus Human Rights: The Pinochet Case, 10 Eur. J.Intl L. 237(1999); Michael Byers, Decisions of British Courts During 1999 Involving Questions of Public International Law, 70 British Yearbook of Int'l L. 277, 277-95 (1999); Christine Chinkin, In Re Pinochet, 93 Am. J. Int'l L 703 (1999); Hazel Fox, The Pinochet Case No.3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 687(1999); Colin Warbrick, Extradition Law Aspects of Pinochet 3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 958(1999).

در ک ظرافتها و دقایق این پرونده تنها از دیدگاهی حقوقی شدنی نیست. در جریان رسیدگی به ایس پرونده از آغاز تا پایان عوامل غیرحقوقی گوناگونی اثر گذار بودند: سیاستهای داخیلی، دیپلمساسی بین المللی، معاملات اسلحه، شخصیت، پیشینه و نقش خاص قضات و سیاستمداران، فعالیت سازمانهای غیردولتی، شرکتهای چندملیتی و شبکههای فعال برون مرزی بین مقامات قضایی کشورهای مختلف، و بالاخره رسانههای گروهی و افکار عمومی بین المللی، از ایس رو با توجه به صف آرایی مباحث حقوقی و عوامل غیرحقوقی در برابر هم، گزافه نیست که بگوییم دعوای پینوشه دریچهای استثنایی برای فهم رابطهٔ پیچیدهٔ میان حقوق بین الملل و سیاست به روی اهل نظر گشود. آبا اغتنام از فرصت حقوق بین الملل و سیاست به روی اهل نظر گشود. آبا اغتنام از فرصت مقررات و نهادهای حقوقی موجود، گزینههای در اختیار قضات و سیاستمداران در گیر در این پرونده را آن چنان تحت الشعاع خود قرار داد سیاستمداران در گیر در این پرونده را آن چنان تحت الشعاع خود قرار داد

۲ ـ پروندهٔ پینوشه در نگاهی کلی

قاضی اسپانیایی، بالتاسار گارزون (Baltasar Garzon)، پینوشه و امتها کرده بود که در دهههای بعد از کودتای خونین ۱۹۷۳ خود علیه

۲. تأکید اینجانب بر رابطهٔ بین حقوق و سیاست در این پرونده در واقع کوششی است برای ارائهٔ اسناد و مدارک زنده تر و به واقعیت نزدیک تری برای انجام این بحث همیشه مطرح که چگونه نظامهای حقوقی، اعم از داخلی و بینالمللی، رفتارها و مواضع دولتمردان را تحت تأثیر خود قرار میدهند. برای مطالعـهٔ بیشتر دربارهٔ رابطه بین حقوق بینالملل و سیاست رک.

Louis Henkin, How Nations Behave: Law and Foreign Policy (1968); Anthony Clark Arend, Legal Rules and International Society (1999); Judith Goldstein, Miles Kahler, Robert O.Keohane & Anne-Marie Slaughter, Legalization and World Politics, 54 Int'l. Org.3(2000); The Rule of Law in International Politics (Michael Byers ed., 2000).

دولت قانونی و منتخب پرزیدنت سالوادور آلنده (Salvador Allende)، دستور شکنجه، قتل و گروگانگیری هزاران نفر از اتباع شیلی و نیز شهروندان کشورهای دیگر، از جمله انگلیس و اسپانیا را صادر کرده و یا با سکوت آگاهانهٔ خود ارتکاب آنها را اجازه داده است. در کیفرخواست صادره ادعا شده بود که جرایم انتسابی به پینوشه بخشی از توطئهای بینالمللی برای از میان برداشتن و قتل مخالفان رژیم نظامی وی در شیلی، ایالات متحده و جاهای دیگر به شمار می رود."

برخی از این جرایم، و در رأس آنها شکنجه، دارای «عنوان مجرمانه در حقوق بینالملل» بوده و عاملان آنها توسط هر کشوری، قطع نظر از تابعیت مرتکب، تابعیت قربانی و یا کشور محل ارتکاب بنوه، قابل تعقیباند. از این رو، در زمان بازداشت پینوشه ظاهراً هیچ گونه مانعی بر سر راه استرداد و یا تعقیب وی در انگلیس به چشم نمیخورد. با این حال، و کلای پینوشه استدلال کردند که در طی دورهای که بیشتر جرایم انتسابی

صص ۵۵-۵۵ (۱۹۹۸). وزارت دادگستری انگلیس به تازگی باب تحقیقات جنایی گستردهای را در مورد این جرم بازگشوده است. رک.

Frederic L. Kirgis, Possible Indictment of Pinochet in the United States, ASIL-Insight (Mar. 2000).

٠. برای بحث دربارهٔ صلاحیت کیفری جهانی رک.

Michael Akehurst, Jurisdiction in International Law, 46 Brit. Y.B. Int'l L. 145(1973); Derek Bowett, Jurisdiction: Changing Patterns of Authority Over Activities and Resources, 53 Birt. Y.B. Int'l L. 1 (1982); Steven R. Ratner & Jason S. Abrams, Accountability for Human Rights Atrocities in International Law 140-41 (1997).

۵. مادهٔ ۱۳۴ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ که کنوانسیون شکنجهٔ ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد را به نظام قانونی انگلیس وارد کرد، بر صلاحیت جهانی دادگاههای داخلی برای پیگرد و یا استرداد متهمان به شکنجه تأکید نهاده است.

٨٨ * مجلة حقوقي / شمارة بيست و ينجم

۳. از جمله جرایم ادعایی قتل شخصی بود به نام ارلاندولتلیر "Orlando Letelier" در ۱۹۷۶ در واشــنگتن دی.سی. که به طرح دعوی از جانب خانوادهٔ مقتول علیه جمهوری شیلی انجامید. برای اطلاع از جزئیــات پرداخت خسارت از طرف دولت شیلی رک.

J.G. Merrills, International Dispute Settlement.

رخ دادهاند، پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی در برابر صلاحیت محاکم انگلیسی و از جمله دعوای استرداد مطروحه در آنها از مصونیت برخوردار بوده است. استدلال و کلای پینوشه، قضات دادگاه عالی و سپس مجلس لردها یا دیوان کشور انگلیس را بر سر دوراهی قرار داد تا از میان دو دیدگاه کاملاً متفاوت در حقوق بینالملل یکی را برگزینند.

مطابق دیدگاه سنتی، این فقط دولتها هستند که می توانند نقش آفرینان و تابعان حقوق بین الملل محسوب شوند. دولتها حاکمیت دارند و از لحاظ نظری با یکدیگر برابرند. نتیجه این که نمی توان دولتی را در دادگاههای کشور دیگر به محاکمه کشاند و رئیس دولت (و یا رئیس سابق دولت) نیز حق دارد که در برابر صلاحیت دادگاههای ملی کشور دیگر در دعاوی کیفری و یا حقوقی ایراد مصونیت مطلق کند. ³

تا همین اواخر، مصونیت دولت سدی تقریباً غیرقابل عبور در برابر اجرای مؤثر حقوق بشر بین المللی توسط دادگاههای ملی، حتی به زعم تمایل این دادگاهها برای اعمال صلاحیت خود، ایجاد کرده بود. از دیدگاه مفاهیم حقوق بین الملل که قدمت و اعتباری چند صدساله داشتند، قابل تصور نبود که بتوان زمامدار پیشین کشوری را در کشوری دیگر به پای میز محاکمه کشاند و او را از بابت نقض آشکار حقوق بشر محکوم کرد. در عین حال از آن جا که زشت ترین جرایم علیه حقوق بشر اغلب با

The Prins Frederick, 2 Dods. 451, 165 Eng. Rep. 1543 (Adm. 1820); Compania Naviera Vascongada v.S.S. Cristina, [1938] App.Cas. 458, 490 (Judgment of Lord Atkin) 2 See generally Schooner Exchange v. McFadden, 11 U.S. 116 (1812).

۷. رک. برای مثال به:

Siderman de Blake v. Republic of Argentina, 965 F.2d 699 (9th Cir. 1992); Nelson v. Saudi Arabia. 507 U.S. 349 (1993); A1-Adsani v.Kuwait. 107 I.L.R. 536 (1996).

۶. برای مطالعه دربارهٔ دکترین سنتی مصونیت «مطلق» دولت رک.

عاملیّت و یا دست کم با اجازه رؤسای کشور و یا دیگر مقامات عالی رتبهٔ حکومــتی رخ میداد، مسؤولان و دســت اندر کاران اجــرای حقــوق جــزای بینالملل با پیامدهای دشواری روبرو بودند.

دیدگاه سنتی حقوق بین الملل از جنگ جهانی دوم به بعد دستخوش تغییرات چشمگیری شد و جای خود را به این نظر داد که در بافت سازندهٔ جامعه بین المللی فقط دولتها حضور ندارند، بلکه نقش افراد، اقوام، سازمانهای درون دولتی، سازمانهای غیردولتی و شرکتها در تشکیل جامعهٔ بین المللی نقشی غیرقابل انکار است. مضور فعال و مؤثر اشخاص و سازمانهای مزبور در صحنهٔ مراودات و گفتگوهای بین المللی و کسب حقوق قابل توجهی در برخی از زمینهها، چون حق فرد برای شکنجه نشدن، گواه مقبولیت برخی از زمینهها، چون حق فرد برای شکنجه نشدن، گواه مقبولیت

٨. رک. برای مثال به:

Reparations for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, 1949 I.C.J. (April 11) (recognizing the international legal personality of the United Nations); U.N Secretary General, The Charter and Judgment of the Nuremberg Tribunal: History and Analysis, U.N Doc. A/CN. 4/5 (1949) (describing the Charter's imposition of international legal responsibility on individuals).

اصول مندرج در حکم دادگاه نورنبرگ بعداً در قطعنامـهٔ مجمـع عمـومی سـازمان ملـل متحـد سـند A/64/Add.1 (۱۹۶۴) مورد تأیید قرار گرفت. برای بحث دربارهٔ نقش سازمانهای غیردولتی در عرصههای حقوق بشر جهانی رک.

Christine Chinkin, Human Rights and the Politics of Representation: Is There a Rule for International Law?, in The Rule of Law in International Politics 131 (Michael Byers ed., 2000).

٩. در ارتباط با حق شكنجه نشدن، رك.

International Covenant on Civil and Political Rights. Dec. 16, 1966, art. 7; Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, G. A. Res. 3452, U.N. GAOR, 30th Sess., U.N. Doc. A/RES? 3452 (1975); Filartiga v. Penai Irala, 630 F. 2d 876 (2d Cir. 1980); Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman, or Degrading Treatment or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23

٩٠ * مجلة حقوقي / شمارة بيست و پنجم

دیدگاه جدید حقوق بین الملل پا را از این نیز فراتر گذاشته و بر این باور است که افراد می توانند حقوق بنیادین خود را حتی علیه دولتها و مقامات کشوری به اجرا گذارند.

این فکر ابتدا در دادگاههای نورنبرگ و توکیو که با هدف محاکمهٔ مجرمان جنگی پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده بود، به روشنی پذیرفته شد. ۱۱ اخیراً نیز این اصل که هیچ کس از تعقیب در قبال جرایم پذیرفته شده در حقوق بینالملل مصون نیست، به قوانین و تصمیمات دیوانهای کیفری بینالمللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا راه یافت. ۱۱ افزون بر این، در ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۲۰ کشور با تصویب اساسنامهٔ دادگاه کیفری بینالمللی در رم که صلاحیت رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت از جمله بزههای ارتکابی در زمان صلح را دارد، ۱۲ بر عدم

I.L.M. 102 (1984); see also Nigel S. Rodley, The Treatment of Prisoners under International Law (2d ed. 1999).

۱۰ رک. اساسنامهٔ دیوان نظامی بین المللی، ۸ آگوست ۱۹۴۵ مواد ۸_۶. این اساسنامه بعداً در قطعناهـهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند (۱۹۶۴) A/64/Add.1 تأیید شد.
۱۱. رک.

Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, U.N.S.C. Res. 827, U.N. SCOR, 48th Sess., 3217th mtg., at art. 5, U.N. Doc. S/RES/827 (1993), amended by U.N.S.C. Res. 1166, U.N. SCOR, 53rd Sess., 3878th mtg., U.N. Doc. S/RES/1166 (1998); Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda, U.N.S.C. Res. 955, U.N. SCOR, 49th Sess., 3453th mtg., at art. 3, U.N. Doc. S/RES/955 (1994); see also Prosecutor v. Milosevic, No. IT-99-37iI (Int'l Crim. Trib.\Former Yugo., Trial Chamber, May 24, 1999); Prosecutor v. Kambanda, No. ICTR 97-23-5 (Int'l Crim. Trib. Rwanda, Sept. 4. 1998).

۱۲. رک.

Herman A.M. von Hebel, Reflections on the International Criminal Court: Essays in Honour of Adrian Bos (1999); Otto Triffterer, Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court (1999); Roy S. Lee, The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute (1999).

مصونیت و قابل پیگرد بودن رؤسای کشورها در صورت ارتکاب جرایم موضوع حقوق بین الملل تأکید نهادند.۱۳

بنابراین مقولات حقوق بشر و حقوق جزای بینالملل نه دچار کمبود پشتوانه و مدارک ماهوی است و نه اساساً موضوعاتی جدید به شمار می روند. اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که تصویب آن به سال ۱۹۴۸ برمی گردد ضمن برشمردن تکالیفی که دولتها و مقامات دولتی به موجب حقوق بینالملل در برابر افراد به عهده دارند، به ممنوعیّت شکنجه تصریح کرده و این همان عنوان مجرمانهای است که در سرلوحهٔ اتهامات وارده به پینوشه دیده می شود. ولی گفتنی است که نه در اعلامیهٔ یاد شده و نه در عهدنامههای حقوق بشری که در پی آن به تصویب رسید، هیچ گونه ساز و کاری برای پیگرد بینالمللی متهمان به جرایم موضوع حقوق بسینالملل به خوت و تا سالهای اخیر تنها چشم امید در عرصهٔ حقوق جزای بینالملل به همین دادگاههای داخلی دوخته شده بود. ۱۵ در برخی

^{17.} رک. اساسنامهٔ دادگاه کیفری بین المللی، سند سازمان ملل متحد، مادهٔ ۲۷ (از این به بعد «اساسنامه رم») گفتنی است که بین مادههای ۲۷ و ۹۸ این اساسنامه تناقضی به چشم میخورد. در حالی که در مادهٔ ۲۷ اساسنامه آمده است که هیچ کس، حتی رئیس کشور، نزد این دادگاه از مصونیت برخوردار نیست، مادهٔ ۹۸ اشعار میدارد که چنانچه اجرای تکلیف تحویل متهم به دادگاه مستلزم نقض تعهداتی باشد که دولت در چارچوب حقوق بین الملل در خصوص مصونیت دولت و یا دیپلماتیک پذیرفته است، ایس تکلیف ساقط می گردد.

۱۴. البته ساز و کارهای بالنسبه مؤثری در پارهای عهدنامهها از جمله

The Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, U.N. OPI/598 (Mar. 1976), the European Court of Human Rights and the Inter-American Commission and Court of Human Rights. See generally A.H. Robertson & J.G. Merrills, Human Rights in the World (4th ed. 1996).

وجود دارد. ولی این ساز و کارها فقط به طرح شکایت علیه دولتها مرتبط بوده و پیگرد کیفری اشخاص حقیقی را دربر نمی گیرد. وانگهی، کاربرد این ساز و کارها، چه از لحاظ جغرافیایی و چه از حیث خودداری بسیاری از کشورها از تصویب عهدنامهٔ مؤسس آنها، دچار محدودیت است.

^{14.} رک.

٩٢ * مجلة حقوقي / شمارة بيست و پنجم

از عهدنامههای حقوق بشر آمده بود که در صورت تجاوز به برخی حقوق اساسی افراد، داد گاههای ملی، صلاحیتی بین المللی پیدا می کنند و صلاحیت جهانشمول این محاکم نسبت به دست کم پارهای از جرایم به عنوان اصلی از اصول حقوق بین الملل عرفی تلقی می شد. ۲۰ در این میان، بسیاری از کشورها اختیارات اجرایی بین المللی را در نظامهای حقوقی داخلی خود به اجرا گذاشته اند که از آن میان می توان از اقدام انگلیس در گنجاندن جرم شکنجه در قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ خود نام برد. ۱۷ معذلک، سابقه نشان می دهد که بیشتر دادگاههای ملی از اعمال صلاحیت کیفری جهانی در طول جنگ جهانی دوم،

The 1949 Geneva Conventions on the Laws of War: Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3114, 75 U.N.T.S. 31; Convention (II) for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3217, 75 U.N.T.S. 85; Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3316, 75 U.N.T.S. 135; Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3516, U.N.T.S. 287. For further examples, see the Supplementary Convention on the Abolition of Slavery, the Slave Trade, and Institutions and Practices Similar to Slavery, Sept. 7, 1956, 18 U.S.T. 3201, 266 U.N.T.S. 3; Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec. 9, 1948; 78 U.N.T.S. 277; Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treament or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23 I.L.M. 102 (1984); International Convention Against the Taking of Hostages, opened for signature Doc. 17, 1979, 1316 U.N.T.S 205.

1۶. رک.

Attorney General of Israel v. Eichmann, 36 I.L.R. 18 (Jm D.C. 1961), aff'd, 36 I.L.R. 227 (Isr. S. Ct. 1962); Rodley, supra note 11; Ratner & Abrams, supra note 6.

1۷. رک. قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸، نیز:

Fiona Mckay, Universal Jurisdiction in Europe (June 30, 1999) (writing on behalf of Redress, a charity "seeking reparation for torture survivors").

اکراه داشتهاند ۱۸ و از این روست که در عمل شاهدیم شمار زیادی از قربانیان جرایم و تخلفات جدی حقوق بشر در برابر رفتارهای ظالمانه دیکتاتورهای نظامی و سرسیردگان آنها چیزی جیز مشتی شعار و حمایتهای آبکی عایدشان نشده است. برای بی میلی دادگاههای ملّے به کاربر د صلاحیت کیفری جهانی دلایل چندی ذکر شده است. یکی این که قضات دادگاههای داخلی عموماً اطلاعات عمیقی از حقوق بینالملل ندارنـد و لذا چندان مایل نیستند که در هنگام انشاء رأی به اصول حقوق بین الملل تکیه کنند. به ویژه این که در نیمه دوم قرن بیستم، نظامهای حقوقی بين المللي بالاخص در حوزهٔ حقوق بشر و مقولهٔ مصونيت و امتيازات سـنتي دولتها و رؤسای آنها دستخوش دگرگونی های شگرفی شده است که آگاهی از همهٔ آنها را نمی توان از قاضی داخلی انتظار داشت. در این میان، سیاستمداران و مقامات دولتی از پرشورترین طرفداران مفاهیم سنتی حاكميت بودهاند و آنچه را كه توسط حقوقدانان بين المللي به عنوان كاربرد مشروع قواعد جاافتادهٔ حقوق بینالملل خوانده می شود، موهن و برخورنده می دانند. در نتیجه دولتها، و شاید قضات در هنگام رویارویی بــا ایــن گونــه موارد دو ملاحظه و مصلحت را با یکدیگر می سنجند و فواید و دستاوردهای محتمل به اجرا گذاشتن حقوق جزای بینالملل در پرونـدهای خـاص را در یک کفّه و هزینههای مسلّمی را که اتخاذ چنین موضعی ممکن است برای

۹۴ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

^{1.} دادگاههای برخی از کشورهای اروپای قارهای اعمال صلاحیت کیفـری جهـانی را در ارتبـاط بـا جرایمی که به تازگی، برای مثال در خلال مناقشات مسلحانه در یوگسلاوی سابق ارتکـاب یافتـه اسـت، آغاز کردهاند: رک.

Fiona McKay, Universl Jurisdiction in Europe (June 30, 1999)

پس از برگزاری دادگاه پینوشه، در اوایل سال ۲۰۰۰ دادگاهی در سنگال علیه «حسن هابره» رئیس پیشین کشور افریقایی چاد به اتهام شکنجه کیفرخواست صادر کرد. رک.

An African Pinochet, N.Y. Times, Feb. 11, 2000, at A30.

جناح بندیهای سیاسی، امنیت ملی و بازرگانی کشور به بــار آورد، در کفّــهٔ دیگر ترازو قرار داده و آنها را سبک و سنگین می کنند.

در يروندهٔ پينوشه همه اين مباحث يک جـا و بـا هـم مطـرح بـود، به طوری که ثقل این پرونده قدرت تخیّل و استنباط بیش از بیست قاضی داخلی را که نه متخصص حقوق بین الملل بودند و نه آن اندازه جوان که مباحث جدید حقوق بین الملل و سیر تحوّل دیدگاههای سنّتی آن را در دورهٔ تحصیل خود در دانشکدهٔ حقوق خوانده باشند، تحت تأثیر خود قرار داد. از این گذشته، در این پرونده موضوعاتی با بار بسیار حساس سیاسی در ارتباط با روابط بین قدرتهای اروپایی و مستعمرات پیشین آنها و درستی مداخله در امور داخلی کشورهای در حال گذار از حکومت خود کامه به مردم سالار مطرح بود. با توجه به تغییرات اخیر در جغرافیای سیاسی دنیا که ضرورتها و نیازهای کم خطرتری را نسبت به آنچـه کـه در گذشـته وجود داشت، دیکته می کند، پرونـده پینوشـه منطقـی بـودن بـازنگری در اقدامات متّخذه در دوران جنگ سرد علیه کمونیسم را به زیر سؤال می بــرد. دست آخر این که در تحلیل این پرونده نمی توان از عامل بسیار مهم روابط اقتصادی و سرمایه گذاری شرکتهای انگلیسی در شیلی و بازار پرجاذبهٔ شیلی برای صنعت اسلحه سازی انگلیس کے با طرح دعوای پینوشه شدیداً درمعرض خطر قرار گرفته بود، غفلت کرد و آن را نادیده گرفت.

از این رو رسیدگی به پرونده پینوشه از دو بعد کاملاً مرتبط به یکدیگر، یکی بعد عمدتاً حقوقی و دیگری بعد عمدتاً سیاسی، ویژگی و حساسیت داشت. نخست این که در این پرونده، قاضی ناگزیر بود تا از بین دو طرز فکر ناهمگون در نظام حقوقی بینالمللی یکی را برگزیند. در یک سو، حقوق بینالملل که نه قرار داشت که طبق آن رئیس دولت، فغال

مایشاء بود و می توانست هرطور که دلخواه اوست حکم راند و تا زنده است به اصل مصونیت قضایی استناد کند. و در سوی دیگر، حقوق بین الملل معاصر و نوین عرض اندام می کرد که برای رئیس دولت در برابر شکایات و دعاوی مطروحه توسط قربانیان بی گناه جنایات و جرایم سنگین مصونیتی نمی شناخت. ثانیا در پرونده ای با چنین بار سنگین سیاسی و بازتاب گسترده جهانی که باندبازیها و مصلحتهای سیاسی به آزادی پینوشه حکم می داد، اقتدار دولتمردان و استقلال نظر قضات انگلیسی برای به اجرا در آوردن صلاحیت کیفری جهانی خود به چالش کشیده شد. برای آشنا شدن با دو روی سکهٔ پروندهٔ پینوشه و درهم تنیدگی حقوق و سیاست در آن و نیز درک این واقعیت که قواعد و نهادهای حقوقی چگونه موضع گیریهای دولتمردان و قضات انگلیسی را در این پرونده تحت تأثیر خود قرار داد، ماجرای بازداشت و تحولات حقوقی بعدی پروندهٔ پینوشه را به ترتیب ماجرای بازداشت و تحولات حقوقی بعدی پروندهٔ پینوشه را به ترتیب تاریخ با هم مرور می کنیم.

٣ _ بازداشت

خشت اول بنای رسیدگی های حقوقی در پروندهٔ پینوشه را یک قاضی اسپانیایی به نام گارزون گذاشت. او در خلال تحقیقات خود دربارهٔ جرایم دسته جات نظامی آرژانتینی علیه شهروندان اسپانیایی در فاصلهٔ زمانی بین سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، پروندهای در مورد آگوستو پینوشه رئیس جمهور وقت شیلی تنظیم کرده بود. بررسیهای گستردهٔ وی پرده از روی اسناد و مدارکی برمی داشت که با توطئهای با اسم رمز «عملیات کوندور» اسناد و مدارکی برمی داشت که با توطئهای با اسم رمز «عملیات کوندور» و شیلی در زمینه شناسایی، ردیابی، شکنجه و حذف مخالفان خود در داخل

۹۶ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

و خارج از این کشورها با یکدیگر همکاری داشتند. پس از اطلاع از حضور پینوشه در لندن از طریق رسانههای گروهی، گارزون با استناد به تحقیقات سابق خود، قرار بازداشت پلیس بینالملل («اینترپول») را برای پلیس مرکزی لندن فکس کرد و این بار برخلاف معمول که امور با تأخیر صورت می گیرد و دست اندر کاران آن قدر این پا و آن پا می کنند تا مرغ از قفس بپرد، همه چیز به سرعت انجام گرفت. ۱۹

ناگفته نماند که تصویب عهدنامهٔ اروپایی استرداد ۱۹۵۷ توسط هر دو کشور اسپانیا و انگلیس در این ماجرا به غایت کارساز بود. ۲ این عهدنامه که با حمایت شورای اروپا به تصویب رسیده است، نظام معاضدت قضایی کارآمدی را برای انتقال متّهمان در بین کشورهای مختلف اروپایی پیشبینی کرده است. ولی قطع نظر از این بستر قانونی مساعد، از حق نباید گذشت که همکاری استثنایی و مؤثّر کشورهای ذیربط و ملزم نکردن کشورهای متقاضی استرداد به ارائهٔ ادلّهٔ قوی و محمول بر صحت علیه متّهم کرد همان ابتدای راه، بزر گترین بارقهٔ امید برای موقّیت این پرونده بود. ۲۱

^{19.} نمونهٔ اخیر این وضع در مورد شخصی به نام کنراد کالیس Konrad Kalejs اتفاق افتاد. اتهام وی کشتار هزاران یهودی در لاتویا در طول جنگ جهانی دوم بود. او که هم اینک شهروند استرالیاست، پس از اخراج از ایالات متحده و کانادا وارد خاک بریتانیا می شود. مقامات انگلیسی پس از آگاهی از حضور وی در خاک این کشور، تحقیقات خود را در مورد اتهامات وی آغاز کردند ولی در اثنای این تحقیقات بود که کالیس از انگلیس گریخت. رک.

Vikram Dodd, War Crime Suspect Flies to Australia: Straw Admits Kalejs Should not Have Been Allowed into Britain, Guardian (London), Jan. 7, 2000 WL 2701581.

پیش از این برای بازداشت خود پینوشه هم دوبار فرصت دست داده بود، یک بار در هلند و یک بــار در همین انگلیس، ولی در هر دو بار پینوشه قبل از این که مقامات قضایی اقدامی در مورد بازداشـــت او بــه عمل آورند، فرار را بر قرار ترجیح داده بود.

[·] ۲. اسپانیا در ۱۹۸۲ و انگلیس در ۱۹۹۱ این کنوانسیون را تصویب کردهاند.

۲۱. در مورد حقوق استرداد رک.

پلیس مرکزی لندن به محض دریافت قرار بازداشت اینترپول از اسپانیا، در همان ساعات آخر شب جمعه ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ از قاضی محلی، نیکولاس اوانس (Nicholas Evans)، تقاضای صدور قرار کرد^{۲۲} و او هم بدون دفعالوقت قرار مقتضی صادر و پلیس هم با استفاده از این قرار، یینوشه را در همان جمعه شب بازداشت نمود.^{۲۲}

در هفته ها و ماههای بعد از بازداشت پینوشه، سه کشور دیگر نیز به متقاضیان استرداد پیوستند: سویس، بلژیک و فرانسه. دریافت این تقاضاها خود گواه بر این بود که اولاً: دعوای مطروحه علیه پینوشه دعوای محکم و محکمه پسندی است، و ثانیاً: جرایم انتسابی به پینوشه جرایم پیشبینی شده در حقوق بین الملل است و قاضی گارزون در صدور قرار بازداشت، خودسرانه و برخلاف منطق عمل نکرده است. در ماجرای استرداد پینوشه، فضل تقدتم را باید به همین قاضی اسپانیایی داد که با واکنش برق آسایی کفی به حضور پینوشه در لندن نشان داد این فرصت را برای همتایان خود در سویس، بلژیک و فرانسه فراهم ساخت تا با او در تقاضای استرداد پینوشه همنوایی کنند.

Geoff Gilbert, Transnational Fugitive Offenders in International Law: Extradition and Other Mechanisms (1998); M. Cherif Bassionni, International Extradition: United States Law and Practice (3d. ed. 1996).

۲۲. این همان روشی است که کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی استرداد معمولاً به آن عمل می کنند. **۲۳.** هایعاتی وجود دارد که پلیس مرکزی لندن قبل از دست زدن به هرگونه اقدام علیه پینوشه نخست با وزارت خارجه انگلیس مشورت کرده است. ظاهراً حقوقدان جوانی که عهده دار کشیک وزارت خارجه در آن ساعت بوده به پلیس گفته است که پینوشه از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نیست و پلیس هم این نظر را به قاضی اوانس منتقل کرده است. در آن زمان ظاهراً مشاورحقوقی وزارت خارجه در خارج از کشور بوده است. هرچند نظر این حقوقدان جوان در پاسخ به استعلام پلیس مرکزی لندن صحیح بوده که پینوشه فاقد مصونیت دیپلماتیک است، ولی وی در بیان این نظر موضوع مصونیت دولت را نادیده گرفته بود.

۹۸ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

۴ ـ دادگاه عالی

پینوشه (و یا دست کم گروهی از هواخواهانش) با استخدام چند تن از سرشناس ترین و کلای مدافع جنایی لندن، به این بازداشت واکنش سریع نشان دادند. ^{۱۲} و کلای پینوشه بی درنگ با ثبت لایحهای از دادگاه عالی تقاضا کردند که فوراً قرار بازداشت را فک و او را آزاد سازد. ایسان همچنین با طرح این ادعا که جک استرا (Jack Straw)، وزیر کشور انگلیس، با صادر نکردن دستور آزادی پینوشه اقدامی غیرقانونی انجام داده است، از دادگاه خواستند که اجازهٔ تجدیدنظر قضایی صادر کنید. هیأت مستشاران این دادگاه مرکب بود از سه قاضی به ریاست لرد بینگهام وکالت از چندین دولت خارجی در دعاوی مصونیت دولت نیز به چشم وکالت از چندین دولت خارجی در دعاوی مصونیت دولت نیز به چشم میخورد. ولی دو قاضی دیگر، قضاتی تقریباً جوان بودند که تا پیش از این هیچ گونه تماسی با موضوعات و پروندههای حقوق بینالملل نداشتند.

دادگاه قرار ۱۶ اکتبر را به لحاظ فقدان «عنوان کیفری مشابه» (Double Criminality) نقض و استدلال کرد که جرایم منتسبه به پینوشه یعنی قتل شهروندان شیلی در وضعیت مشابه یعنی قتل اتباع انگلیسی در خارج از کشور برای دادگاههای انگلیس صلاحیت ایجاد نمی کند. توضیح این که در قانون استرداد مجرمان انگلیس تقاضای استرداد وقتی مورد قبول واقع می شود که عمل ارتکابی طبق قوانین انگلیس نیز مستلزم مجازات باشد. دیری نگذشت که در پاسخ به تقاضای بعدی قاضی گارزون،

۲۴. حرفهٔ و کالت در انگلیس سیستمی دو پایه دارد و به دو بخش «سولیسیتر»ها و «بریستر»ها تقـسیم می گردد. پینوشه سولیسیترهای دفتر حقوقی Kingsley Napely را استخدام کرد و آنها بـه نـوبـهٔ خـود بریسترهای دارالو کالهٔ Clive Nicholls, Q. C. and Clare Montgomery, Q.C. را برای حضور در دادگاه وطرح استدلالها و مدافعات شفاهی برگزیدند.

قرار دیگری نیز در این ارتباط صادر شد. ولی این بار مهم ترین اتّهام مبنای صدور قرار، اتّهام شکنجه بود. تغییر عنوان اتّهامی از قتل به شکنجه از ایس لحاظ مهم بود که انگلیس با تصویب قانون عدالت کیفری در سال ۱۹۸۸ صلاحیت کیفری جهانی برای رسیدگی به جرم شکنجه را در قوانین خود بهرسمیت شناخته بود. هرچند و کلای مدافع پینوشه استدلال می کردند که داد گاههای انگلیس برای رسیدگی به جرم شکنجه که قبل از لازمالاجرا شدن این قانون در خارج از مرزهای انگلیس ارتکاب یافته است صلاحیت ندارند، قضات رسیدگی کننده حکم دادند که از لحاظ قابل مجازات بودن عمل ارتکابی زمان ارتکاب جرایم انتسابی مناط اعتبار نبوده بلکه تاریخ عمل ارتکابی زمان ارتکاب جرایم انتسابی مناط اعتبار نبوده بلکه تاریخ وصول تقاضای استرداد، تاریخ تعیین کننده است.

با این وصف حکم صادره برمبنای شکنجه نیز فاقد جنبهٔ قطعیت بود و به رغم وجود عنوان کیفری مشابه در حقوق انگلیس، قضات قرار دوم را نقض و استدلال کردند که پینوشه به عنوان رئیس سابق کشور حق دارد تا در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی از همان مصونیت سنتی مطلق بهره مند باشد. در صدور این حکم قضات استدلالهای کلیدی در رد مصونیت قضایی پینوشه را استماع نکردند. گفتنی است که تا این مرحله، عفو بین الملل و دیگر سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر هنوز درصدد ورود به دعوی برنیامده بودند. نمایندهٔ دادستانی کل که از طرف اسپانیا عمل می کرد، حقوقدانی به نام آلون جونز (Allun Jones) کارشناس حقوق نظر به استرداد مجرمان بود که با مسائل مربوط به مصونیت دولت تقریباً هیچ گونه آشنایی نداشت. تنها طرفی که در این پرونده بر استدلالات بسیار قوی (و بعداً در مجلس لردها قاطع) علیه مصونیت احاطه داشت، وزیر کشور بود که برای این منظور سر آرتور واتر (Sir Arthur Walts)،

۱۰۰ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

مشاور حقوقی سابق وزارت خارجه و نویسندهٔ تنها رسالهٔ چاپ شده درباره مصونیت رؤسای دولتها را به خدمت گرفته بود. ۲۵ با ایس حال، در حساس ترین لحظهٔ پرونده، جیمز ترنر (James Turner)، و کیل دعاوی که به نمایندگی از طرف وزارت کشور در دادگاه حضور داشت، به پا خاست و خطاب به قضات گفت که وزیر کشور مایل به موضع گیری در قضیهٔ مصونیت پینوشه نیست. اگر هم تصور کنیم که تا آن لحظه دادگاه نظر دیگری داشت، با شنیدن این جمله هیچ راهی جز صدور حکم به نفع پینوشه برایش باقی نماند.

در این فاصله، عفو بین الملل و دیگر سازمانهای مدافع حقوق بسر از «جان موریس» (John Morris) دادستان کل انگلستان و ولز خواستند تا اجازه دهد به عنوان شاکی خصوصی در انگلیس طرح دعوی کنند. (طبق مواد ناظر به شکنجه در قانون عدالت کیفری انگلیس اخذ چنین اجازهای برای طرح دعوی شاکی خصوصی لازم است). ولی وی با بیان نگرانیها و تردیدهای خود در مورد مصونیت و شمول قانون به جرایمی که قبل از نافذ شدن این قانون ارتکاب یافتهاند، از دادن این اجازه سرباز زد. ۲۷

۲۵. رک.

Sir Arthur Walts, The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Froeign Ministers, 247 Recueil des Cours 1994-III.

۲۶. رک.

Jamie Wilson & Amelia Gentleman, Pinochet Wins His High Court Battle; He May be Responsible for 4,000 Deaths, But He Isn't Going to be Put on Trial Here, Guardian (London), Oct. 29, 1998, available in 1998 WL 18674128; see also Criminal Justice Act of 1988, ch. 33, & 135 (Eng.).

۲۷. رک.

Geoffrey Bindman, False Immunity: Whatever Hoffmann did Wrong, it is Absurd to Say Pinochet has Diplomatic Privileges; We Should Still Proceed Against Him in the New Year, Guardian (London), Dec. 29, 1998, available in 1998 WL 24896659.

خودداری دولت انگلیس از اتّخاذ موضعی در باب مصونیت و امتناع این دولت از فراهم ساختن امکان تعقیب خصوصی پینوشه، با موضع رسمی دولت انگلیس در مذاکرات بینالمللی شدیداً ناساز گار بود. همین سه ماه ییش بود که دولت انگلیس در جریان کنفرانس رم به منظور تشکیل دادگاه کیفری دائمی بین المللی خود را متعهد ساخته بود که اجازه ندهد حتى رؤساي فعلى كشورها در برابر دادگاههاي داخلي و يا بينالمللي بــه چنین مصونیتی متوسل شوند. بجاست که در همین جا گفته شود که هر چند انگلیس نقشی کلیدی در مذاکرات مربوط به اساسنامهٔ دیـوان کیفـری بین المللی ایفا کرده است، ولی این نقش زمانی کامل و اثر گذار می شود که دولت انگلیس قبل از تصویب این اساسنامه در قوانین خود بازنگری کند و اجازه ندهد رؤسای کشورها، اعم از رؤسای فعلی و سابق دولتها مثل پینوشه که به ارتکاب یکی از جرایم موضوع حقوق بینالملل در مظان اتّهام قرار گرفتهاند، با توسل به ایراد مصونیت از چنگال عدالت در محاکم انگلیس بگریزند. از سویی دیگر، اساسنامهٔ رم برای صلاحیت بینالمللی صلاحیتی «تکمیلی» قائل شده است. حسب این دیدگاه، کاربرد صلاحیت کیفری جهانی توسط دادگاههای داخلی کماکان ابزار اصلی اجرای حقوق جزای بین الملل محسوب می شود و دادگاه کیفری بین المللی فقط در پرونده های فوقالعاده حسّاس و يا از نظر داخلي مشكل آفرين قبول صلاحيت مي كند.

استنکاف وزیر کشور از اتخاذ موضعی شفاف دربارهٔ مصونیت در دادگاه عالی و مخالفت دادستان کل با به جریان افتادن تعقیب خصوصی علیه پینوشه، نشان دهندهٔ تمایل دولت انگلیس به بازگشت پینوشه به شیلی بود. معالوصف، در متن بیانیهٔ رسمی جک استرا تأکید شده بود که حلّ این موضوع به عهدهٔ محاکم انگلیس است و نه سیاستمداران آن. بی شک در آن

١٠٢ 💸 مجلة حقوقي / شمارة بيست و پنجم

زمان مشاوران حقوقی دولت این احتمال را بعید می دانستند که دادگاه علیه پینوشه رأی دهد، و لذا دولت انگلیس به این نتیجه رسیده بود که برای جلوگیری از ورود ضربهٔ سیاسی به دولت تمام مسؤولیتهای صدور حکمی را که برای بسیاری از محافل از جمله اعضای عادی حزب کارگر فوق العاده ناخوشایند بود، به گردن قانون و سیستم قضایی انگلیس بیندازد و درواقع آنها را سپر بلای خود کند. از این رو طبیعی بود که ارجاع پرونده به تقاضای قاضی گارزون اسپانیایی به عالی ترین مرجع قضایی انگلیس جهت رسیدگی پژوهشی، هیچ گونه نگرانی و دغدغهای را در دولت ایجاد نکند.

۵ ـ پينو شه (۱): * مصونيت دولت

مجلس لردها هم عالی ترین مرجع قضایی و هم مجلس دوم در نظام قانونگذاری انگلیس به شمار می رود. ولی برای رسیدگی به دعاوی پژوهشی فقط دوازده عضو این مجلس در کمیتهٔ پژوهشهای قضایی حضور دارند. این لردها همان قضات حرفهای هستند که در بیشتر موارد، از دادگاه پژوهشی به مجلس لردها، یا همان دیوان کشور انگلیس، راه یافتهاند. از این رو شاید تصور شود که مرجع رسیدگی پژوهشی در سرنوشت این پرونده اثر چندانی نداشته است. ولی این طور نیست و وجود چهار عامل، رسیدگی استینافی به این دعوی در دیوان کشور انگلیس را از رسیدگیهای پژوهشی در دادگاههای عادی متمایز میساخت. این چهار عامل عبارت بودند از: در دادگاههای عادی متمایز میساخت. این چهار عامل عبارت بودند از:

^{*.} در این مقاله، پینوشه (۱) به اولین ملاقات مجلس لردهای انگلسیس بــا پرونــدهٔ پینوشــه اشـــاره دارد. (موضوع رسیدگی: پژوهش خواهی وکلای پینوشه نسبت به حکم صادره از دادگاه عالی).

(۳) طول مدت اختصاص یافته برای استماع پرونده و (۴) توجّه و تبلیغات بسیار زیاد رسانههای گروهی.

پروندهٔ پینوشه از آن گونه پروندههایی بود که جامعهٔ حقوقی انگلیس درصدد بود هرچه زودتر و حتی قبل از ورود آن به دیـوان کـشور بـه آن فیصله بخشد. دلیل آن نیز روشن است. در این گونه پروندهها شخصی بـدون محاکمه در بازداشت به سرمی بُرد. پرونده های مربوط به اسـترداد مجرمـان معمولاً از دادگاه عالی مستقیماً به دیوان کشور ارجاع می گـردد و دادگـاه بیروهشی در این پرونده ها دور زده می شود. از سویی دیگر، شخص پینوشه نه تنها زندانی بدون محاکمه بود بلکه کسی بود که دادگاه عـالی بـرای او مصونیت قضایی شناخته و بازداشت او در داخل و یا خارج از انگلیس جـار و جنجال بزرگ سیاسی در پی داشت. در برابر موج وسیع تبلیغات و فـشار رسانههای گروهی، مجلس لردها جلسه رسیدگی به یک پروندهٔ پناهنـدگی را که در شرف آغاز بود به تأخیر انـداخت و بـه جـای آن رسـیدگی بـه پروندهٔ پینوشه را به طور فوق العاده در دستور کار خود قرار داد.^^

در رسیدگیهای قضایی مجلس لردها چگونگی انتصاب قیضات به شعب رسیدگی کننده خیلی قانونمند و روشن نیست، و معمولاً شاهد نوعی خودگزینی هستیم. به طوری که پروندههای مربوط به پناهندگان توسط جناح متفاوتی از قضات رسیدگی میشود که ترکیب آن با ترکیب قیضات رسیدگی کننده به پروندهای مثلاً تجاری فرق دارد. بنابراین قیضات مأمور رسیدگی به دعوای پینوشه مشتمل بودند بر چند تن از قیضات اصلاح

۲۸. گفتنی است که جلسه رسیدگی به پروندهٔ معوقه در فوریه ۱۹۹۹ برگـزار شــد و لــرد هــوفمن بــه نمایندگی از اکثریت قضات رأی بسیار برجسته ای را به نفع یک زن پاکستانی که در صورت استرداد به پاکستان به اتهام زنا سنگسار می شد، صادر کرد.

۱۰۴ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

طلب تر که در میان آنها دو تن از آگاه ترین و با تجربه ترین قسضات در مباحث حقوق بین الملل و حقوق بشر به چشم می خورد.

رئیس شعبه، لرد اسلین (Lord Slynn)، سریرست شورای اجرایی انجمن حقوق بین الملل و دادستان سابق دادگاه اروپا بود. وی در میان همکاران خود به چهرهای کمتر محافظه کار شهرت داشت که نظرات مخالف مهمی به نفع حقوق افراد در پروندههای پناهندگی و استرداد نوشته است. قاضی دیگر لرد هوفمن (Lord Hoffmann) افریقایی یهـودی تبـار بود که به انگلیس مهاجرت کرده و قبل از ورود بــه کــانون وکــلا بــه عضویت هیأت علمی آکسفورد پیوسته بود. هر چند از طرفی لرد هوفمن برجسته ترین عضو شعبهٔ رسیدگی کننده محسوب می شد، ولی چگونگی موضع گیری و رأی او در هالهای از ابهام قرار داشت و قابل پیش بینی نبود. او در مسائل حقوق بـشر افکـاری مترقّـی داشـت ولـی در زمینههای دیگر از جمله تعارض قوانین محافظه کار بود. ولی سوای مشرب فکری و فلسفی، مهمترین نکته در مورد لرد هوفمن مطلبی بود کـه کمـی بعد، از یرده بیرون افتاد و آن سابقهٔ مدیریت وی در واحد تحقیقات و آموزش عفو بین الملل بود. عضو دیگر این محکمه، لرد استین (Lord Steyn)، چهرهای افریقایی الاصل بود که همانند همتای خود لرد هوفمن به خاطر باورهای سیاسی خود و تجربهٔ فـشارها و مظـالم تبعـیض نژادی در افریقای جنوبی، جلای وطن کرده، به عـضویت کـانون و کـلای انگلیس و سپس به کسوت قضا درآمده بود. قاضی چهارم، لرد نیکولس (Lord Nicholls)، با همکاران دیگر خود از یک جهت مهم که شاید هـم بر همه روشن نبود، تفاوت داشت و آن این که وی برخلاف آنها که از آكسفورد و يا كمبريج فارغالتحصيل شده بودند، پيشينهٔ تحصيلي

معمولی تری داشت و مدرک حقوق خود را از دانشگاه لیورپول اخذ کرده بود. قاضی پنجم، لرد لوید (Lord Loyd)، چهرهٔ سرشناس محافظه کاری بود که در دانشگاههای ایتون و آکسفورد درس خوانده و به دلیل پیشینه تنها قاضی یی بود که به صدور حکم به نفع پینوشه تمایل آشکار داشت.

على الاصول، تعيين تركيب اعضاى رسيدگى كننده به پرونده ها با ارشدترین قاضی حاضر در محکمه است. ولی در عمل این کار به عهدهٔ یکی از «منشیان» مأمور خدمت در کمیته یژوهشهای قضایی گذاشته شده است که در صورت لزوم با قضات مختلف رایزنی می کند. زمانی که دعوای پینوشه به دیوان کشور انگلیس آمد، قاضی ارشد، لرد براون __ ویلکینسون (Lord Browne-Wilkinson) بـود. ایــن کــه او و یــا منــشی دادگاه در مورد پیامدهای احتمالی ارجاع پروندهٔ پینوشه به شعبهٔ رسیدگی کننده به پروندهٔ پناهندگی بررسی و تأمل کافی کردهاند یــا خیــر، روشن نیست. شاید اساساً ایشان انجام این بررسی را لازم ندیده و یا این که با سبک و سنگین کردن این پیامدها همچنان به این نتیجه رسیده بودند که تصمیم اجماعی محکمهٔ قبلی مبنی بر برخورداری پینوشه از مصونیت قطعاً مورد ابرام قرار خواهد گرفت. در هر حال لرد بـراون ـ ویلکینـسون کـه ترجیح داده بود در ترکیب قضات رسیدگی کننده به پرونده پینوشه (۱) قرار نداشته باشد، در رسیدگیهای بعدی به این پرونده که تحت ریاست وی برگزار شد ابراز نگرانی شدید کرد. این امر حکایت از آن دارد که در زمان انتصاب اعضای تشکیل دهندهٔ شعبه اول، کمتر کسی انتظار صدور چنین حکمی را میداد.

تفاوت مهم دیگر رسیدگی در دیوان کشور با رسیدگی در دادگاه عالی، حضور فعال مشاور متخصص در حقوق بین الملل عمومی بود. دادستانی

۱۰۶ 🜣 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

کل با بهره گیری از تجربهای که از عدم حضور یک حقوقدان بینالمللی در مرحلهٔ قبلی کسب کرده بود، در این مرحله به پروفسور کریستوفر گرینوود (Christopher Greenwood) از اساتید دانشکدهٔ اقتصاد لندن مأموریت داد تا به نمایندگی از جانب وی مبحث مصونیت دولت را در دادگاه مطرح کند. افرون بر این، دادگاه با درخواست ائتلافی از قربانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر از جمله عفو بینالملل از قربانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر از جمله عفو بینالملل (Amnesty International) بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه دادخواهی (Medical Foundation for the Care of Victims of Torture) و بنیاد به عمل آورد، و پروفسور یان برانی طرح استدلالهای شفاهی خود موافقت تجربه ترین و کیل در عرصهٔ حقوق بینالملل عمومی مأموریت یافت تا از جانب این گروه ائتلافی در دادگاه حاضر شود. در نتیجه، استدلالهای علیه مصونیت به روشنی و تفصیل هرچه تمام تر در دادگاه مجال طرح یافتند. ۲۹

حضور و کیل متخصص در حقوق بین الملل و طرح طیف وسیعی از استدلالات، باعث شد تا جلسات استماع در دیوان کشور انگلیس از جلسات رسیدگی در دادگاه عالی به مراتب طولانی تر شود. شاید بتوان گفت که عامل چهارم یعنی حجم عجیب و کم سابقهٔ اخبار و گزارشهای منتشره توسط رسانههای گروهی در دعوای پینوشه، خود عاملی در جهت کش پیدا کردن جلسات استماع بود. شاید قضات هم بدشان نمی آمد که با طولانی کردن رسیدگی، پایبندی و وسواس خود را به رعایت عدالت و انصاف در این پرونده به رخ جهانیان بکشند. توجّه داشته باشید که در مقطعی که

۲۹. سازمان دیده بان حقوق بشر در تلاش بود تا به نحو مستقل از این ائتلاف وارد دعوی شود، ولی فقط به او اجازه داده شد که استدلالهای کتبی خود را تقدیم دادگاه کند.

پروندهٔ پینوشه مطرح بود، یعنی در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۹۸، بازار اخبار بین المللی کساد بود. افتضاح کاخ سفید و ماجرای مونیکا لوئینسکی از صدر اخبار رسانهها خارج شده و استیضاح پرزیدنت کلینتون هنوز شروع نشده بود. از بمباران سودان و افغانستان توسط امریکا در آگوست چند ماه گذشته بود و موج بعدی حملات نظامی علیه عراق زودتر از دسامبر شروع نمی شد. بحران کوزوو هنوز به نقطهٔ اوج خود نرسیده و از مبارزات پر سر و صدای انتخاباتی در این سو و آن سوی دنیا هم خبری نبود. با کمبود خوراک تبلیغاتی در رسانههای گروهی دنیا در این مقطع زمانی، قضات مجلس لردها خوب می دانستند که با خبرساز ترین ماجرای بین المللی سر و کار دارند و زیر ذرته بین افکار عمومی جهان قرار گرفته اند. برای پی بردن به میزان حساسیت و تمرکز دستگاههای خبری نسبت به محاکمهٔ پینوشه همین اندازه بس که محل ورودی پارلمان انگلیس، یعنی جایی که در چند قدمی آن رسیدگی به پروندهٔ پینوشه در اتاقی کوچک و دلگیر جریان داشت، به مدت دو هفته تمام در محاصرهٔ صدها خبرنگار از سراسر جهان داشت، به مدت دو هفته تمام در محاصرهٔ صدها خبرنگار از سراسر جهان بود.

برای دادگاهی که از جهات گوناگون یادگاری به جا مانده از قرون گذشته است، احساس این که به یکباره در کانون توجه بی سابقهٔ جهان قـرار گرفته است، احساسی خوشایند نبود. چرا که این ماجرا، گرد و غبار نشسته در طول دوران را از چهرهٔ این نهاد کهن سترد و پرسشهایی را دربارهٔ چگونگی انتصاب قضات این دادگاه، غریبه بودن آنها با جامعهٔ امروزی انگلیس، و توانایی ایشان برای ایفای نقش مؤثری در سازماندهی به تحول اجتماعی پس از وارد شدن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به بدنهٔ حقوق انگلیس در ۹ نوامبر ۱۹۶۸، با خود به دنبال آورد. به این مجموعه باید این

۱۰۸ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

واقعیت را نیز افزود که پروندهٔ پینوشه در روزهایی در جریان بود که با پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸ تقارن داشت و لذا در چنین حال و فضایی نمی توان آمادگی سه تن از پنج تن قضات رسیدگی کننده را برای درنظر گرفتن و اجرای تحولات اخیر در حقوق بشر بین المللی و حقوق جزای بین الملل چندان عجیب و شگفتی آور دانست.

نهایتاً در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸، لرد نیکولس، لرد استین و لرد هوفمن حکم دادند که پینوشه در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی در ارتباط با جرایم ادعایی موضوع حقوق بینالملل از هیچ گونه مصونیتی برخوردار نیست و لذا قابل استرداد است. جالب این که صدور این حکم از قضا با هشتاد و سومین سالروز تولّد پینوشه برخورد کرد و برخلاف اردوگاه يينوشه، جبههٔ مقابل اين تقارن را به عنوان كادوى تولّد حقوق بـشر بين المللي جشن گرفت. در حكم صادره تصريح شده است كه بالاخره دادگاهی ملّی با عزمی استوار این آمادگی را در خود احساس کـرد تــا در برابر مصونیت عَلم مخالفت برافرازد و صلاحیت کیفری جهانی خود را برای رسیدگی به موارد نقض جدتی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم یذیرفته و به مورد اجرا گذارد. اکثریت قضات در رأی خـود کـه مبنـایی ساده و شاید در عین حال دقیق و سخت گیرانه دارد، مقرر داشتهاند که رئیس کشوری که آمر و یا عامل شکنجه بوده است، در هنگام ارتکاب آن به عنوان رئیس کشور عمل نمی کرده است. به بیان دیگر آمریت و یا عاملیّت شکنجه با عنوان رئیس کشور قابل جمع نیست. لرد استین مى نويسد:

«تحوال حقوق بین الملل از جنگ جهانی دوم به بعد، مؤید ایس استنتاج است که قبل از وقوع کودتای ۱۹۷۳ و صد البته از آن زمان تاکنون، حقوق بین الملل بر فجایعی چون نسل کشی، شکنجه، گروگانگیری و جرایم علیه بشریت (چه در اثنای مناقشات مسلحانه و چه در زمان صلح) به عنوان جرایم بین المللی مستحق مجازات، مهر محکومیت زده است. در چنین شرایطی چگونه می توان پذیرفت که حقوق بین الملل ارتکاب چنان جرایم سنگینی را در شمار اقدامات لازم برای ایفای وظایف رئیس کشور قلمداد کند».

این حکم واقعهای بسیار مبارک در حقوق بینالملل به شمار میرفت، چرا که حامل این پیام استثنایی برای جهانیان بود که نقص بنیادی ترین حقوق بشر توسط هرکس و در هر مقامی که باشد، قابل تعقیب و رسیدگی است و مقرراتی در حقوق بینالملل که مغایر با حقوق بشر است نمی تواند در برابر اجرای آنها کوچکترین مانعی بیافریند. هرچند که این برای نخستین بار بود که دادگاهی داخلی در مقام رسیدگی پژوهشی در موضوعی به این درجه از اهمیت تا این اندازه پیشروی می کرد، ولی از همان بدو صدور و انتشار رأی به نظر می رسید که این حکم به لحاظ اعتباری که از اقتدار و هیمنهٔ قضات صادر کننده خود گرفته است، مورد عنایت و مطالعه عمیق پژوهشگران قرار گیرد و به احتمال فراوان دادگاههای سراسر جهان در یر و وندههای مشابه از آن دنباله روی کنند.

١١٠ 💸 مجلة حقوقي / شمارة بيست و پنجم

۶_وزیر کشور

پس از صدور حکم قضات دیوان کشور انگلیس علیه مصونیت، تمام نگاهها به سوی وزیر مسؤول در کابینه یعنی جک استرا برگـشت: وی بـه عنوان وزیر کشور طبق قانون استرداد مصوتب ۱۹۸۹ مکلّف بـود بـا اتخاذ تصمیمی شبه قضایی یا اجازه دهد که روند استرداد ادامه یابد و یا ایـن کـه پینوشه را آزاد سازد. دولتین شیلی و ایالات متحده جـک اسـترا را شـدیداً تحت فشار قرار داده بودند تا گزینهٔ دوم را برگزیند. ولی دسـت زدن بـه چنین اقدامی انگلیس را در عداد کشورهای ناقض حقـوق بـینالملـل قـرار می داد که حتی به تعهدات عهدنامـهای خـود طبـق کنوانـسیون شـکنجه و عهدنامهٔ اروپایی مربوط به استرداد نیز پایبند نیست. وانگهی، این احتمـال نیز وجود داشت که نظر وزیر کشور در محاکم انگلیس مـورد تجدیـدنظر قرار گیرد. تقدیـدنظر قرار گیرد. تقانون برای وزیر کشور در نظر گرفته است، مقابلهٔ مستقیم جک استرا و دولت انگلیس با موج گستردهٔ حمایت افکار عمومی جهـان از رأی

۴. دولت امریکا ظاهراً از این بابت نگران بود که مبادا محاکمهٔ پینوشه نقش و میزان واقعی دخالت و در گیری سازمان اطلاعات و جاسوسی «سیا» را در ساقط کردن حکومت قانونی سالوادور آلنده و احیاناً فجایع و جنایاتی که به دنبال آن در شیلی روی داد، برملا سازد.

۳۱. رک. مادهٔ ۵ کنوانسیون مبارزه با شکنجه، و مادهٔ ۱ کنوانسیون اروپایی مربوط به استرداد: «طرفهای متعاهد ملتزم می شوند که با توجه به مواد و شرایط مندرج در این کنوانسیون، کلیهٔ اشخاصی را که علیه ایشان از جانب مقامات صلاحیتدار طرف متقاضی به واسطهٔ ارتکاب جرم طرح دعوی گردیده و یا جهت تحمل محکومیت و یا اجرای دستور بازداشت مورد درخواست مقامات مزبور می باشند، به یکدیگر تحویل دهند».

۳۲. در واقع، عفو بینالملل و سایر سازمانهای حقوق بشر در همان ابتدای طرح پرونده پینوشه در دادگاه عالی به امید تصمیم مساعد وزیر کشور به اقدام حقوقی مبادرت ورزیدند و خواستار دستوری بودند که بتواند از خروج پینوشه از خاک انگلیس تا تجدیدنظر در تصمیم صادره ممانعت بـه عمـل آورد. ولـی تقاضای آنها به دلیل زود هنگام بودن، رد شد. رک.

Jaime Wilson et al., Straw Rules Pinochet Extradition Can Go Ahead: You Can Hide, General, But You Can't Run, Guardian (London), Dec. 10, 1998, available in 1998 WL 24894533.

مجلس لردها تلقّی می گردید. در چنین مقطع حسّاسی چگونه می توانست حزب حاکمی که سنگ «سیاست خارجی مبتنی بـر اخـلاق» را بـه سـینه می زند و وفاداری به آرمانهای سوسیالیستی هنوز هم در شـعارهای اعـضا و طرفداران عادی آن دیده می شود، به اجرای اختیار هر چند قانونی خود دست زند. این بود که در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ جک استرا، در تأیید موضعی که تا آن هنگام به دفعات ابراز داشته بود، اعلام داشت که استرداد پینوشه موضوعی قضایی است و نه سیاسی، و با این تـصمیم اجـازه داد تـا رونـد رسـیدگی قضایی به دعوای استرداد پینوشه همچنان پی گرفته شود.

٧ پينوشه (٢)* شائبهٔ عدم بي طرفي

پس از صدور تصمیم جک استرا مبنی بر امکان ادامهٔ روند استرداد، پینوشه ملزم به حضور نزد قاضی صلح شد. در آن زمان به نظر می رسید که از حضور پینوشه در محاکم اسپانیا گریز و گزیری نیست. در چنین شرایطی بود که و کلای پینوشه آخرین ورق خود را بازی کردند. در بین جامعهٔ حقوقی لندن تقریباً همه می دانستند که همسر لرد هوفمن سابقهٔ همکاری با عفو بین الملل را دارد. ولی موضوع مهم تری که کمتر کسی از آن خبر داشت این بود که خود لرد هوفمن نیز مدتها به عنوان مدیر واحد تحقیقات و آموزش عفو بین الملل فعالیت داشته است. آگاهی از این ارتباطات برگ برنده ای برای و کلای پینوشه محسوب می شد، چرا که فقط چند روز پیش از برگزاری جلسات استماع در مجلس لردها، دبیر خانهٔ عفو بین الملل و شماری دیگر از سازمانهای مدافع حقوق بشر و تعدادی از

^{*.} در این مقاله، پینوشه (۲) به دومین ملاقات مجلس لردهای انگلیس بــا پرونــدهٔ پینوشــه اشــاره دارد. (موضوع رسیدگی: ایراد جرح علیه یکی از قضات صادر کنندهٔ رأی پینوشه (۱)).

۱۱۲ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

قربانیان پینوشه اجازه یافته بودند تا استدلالات شفاهی خود را به سمع دادگاه برسانند.

حق این بود که در این مقطع لرد هـوفمن از روابط خـود بـا عفـو بین الملل پرده بر میداشت. زیرا با حسن شهرتی که او داشت بعید بود کـه در صـورت ابـراز ایـن واقعیـت کـسی بـه حـضور وی در بـین قـضات رسیدگی کننده به این پرونده ایراد گیرد. ولی وی دچار اشتباه محاسبه شد و شاید به این خیال که پوشیده نبودن ارتباط وی با عفو بـینالملـل وی را از ابراز آن بی نیاز می کند، و یـا اشـتهار او بـه عنـوان قاضـی نفوذناپـذیر و بی طرف او را در برابر هرگونه جرحی مصون میدارد و یا شاید هم با ایـن انگیزه که در روند رسیدگی وقفهای ایجاد نکند، سکوت را بر افـشای ایـن واقعیت ترجیح داد.

و کلای پینوشه خوب می دانستند که بسرای توفیق در ایسراد خود، مکلف به اثبات وجود طرفداری عملی نبوده بلکه همین اندازه که احتمال جانبداری و عدم بی طرفی در پرونده را ثابت کنند، کافی است. برای اثبات چنین چیزی رابطهٔ حقوقی بین لرد هوفمن (به عنوان مدیر) و شسرکت موسوم به خیریهٔ عفو بین الملل (به عنوان شرکت) حساس و تعیین کننده بود. احتمال جانبداری ناشی از این رابطه به معنای این بود که رأی پینوشه بود. احتمال جانبداری ناشی از این رابطه به معنای این بود که رأی پینوشه بینوشه باشد، حق دارد از رسیدگی عادلانه با رعایت تسشریفات صحیح دادرسی برخوردار گردد.

قضات مجلس لردها بر مسند قضای عالی ترین مرجع دادخواهی در انگلیس تکیه داده اند و تا آن زمان نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی یکی از آنها و ایراد جرح امری بی سابقه بود، و طبعاً در قوانین و رویههای

موجود آیینی برای رسیدگی پژوهشی به این ایسراد وجود نداشت. ولی خوشبختانه، قانون اساسی انگلیس سندی مکتوب و در بند الفاظ نیست بلکه مجموعهای است از عرفها و عادتها، آداب و سنن و مقرراتی اغلب نانوشته که به دلیل همین نانوشته بودن ذاتاً منعطف بوده و توان پاسخگویی به امور جدید و رویدادهای بی سابقه را در بطن خود می پروراند. ۳۳ قانون اساسی انگلیس همچنین ریشه در سنتی دیرین از حکومت قانون دارد؛ سنتی که همراه با بلوغ و نرمش ذاتی قانون این امکان را به قضات مجلس لردها بخشید تا خود را از بن بست برهانند و با معرفی آیینی جدید شعبهای نوظهور مرکب از پنج قاضی برای استماع ایراد جرح تشکیل دهند، و با این اقدام خودگامی در جهت تعالی قانون اساسی انگلیس برداشته و باری دیگر بر این نکته تأکید گذارند که هیچ کس حتی قضات بر ترین مرجع قضایی انگلیس نیز قدرتی فراتر از قانون و نظام حقوقی تحت ریاست خود ندارد.

تصمیم مجلس لردها برای زایش شعبهای جدید از بطن خود و استماع ایراد جرح و حکم مولود این رسیدگی مبنی بر وجود احتمال جانبداری، به این معنی بود که کلیهٔ استدلالهای له و علیه مصونیت باید دوباره استماع گردد و تصمیم اولیه باطل و کان لم یکن است. اینک و کلای پینوشه فرصت دیگری برای طرح استدلالها و نقطه نظرهای حقوقی خود پیدا کرده بودند، با این تفاوت که این بار شنوندهٔ مدافعات آنها شعبهای متشکل از هفت قاضی دیوان کشور انگلیس بود.

۳۳. رک.

Colin Turpin, British Government and the Constitution (3d ed. 1995); Rodney Brazier, Constitutional Practice: The Foundations of British Government (3d ed. 1999).

۱۱۴ 💸 مجلة حقوقي / شمارة بيست و ينجم

Λ ـ پینوشه (π): * مصونیت دولت و وجود عنوان مجرمانهٔ مشابه

کمیته پژوهشهای قضایی دیوان کشور انگلیس دوازده عضو فعال دارد و گهگاه از وجود قضات بازنشستهٔ مجلس لردها و یا دیگر قضات عالی رتبهٔ قوه قضائیه برای عضویت در شعب رسیدگی کننده دعوت به عمل می آورد. برای رسیدگی مجدد به پروندهٔ پینوشه شعبهای مرکب از هفت قاضی تشکیل شد تا افزایش تعداد قضات در این پروندهٔ عجیب بر وزن و اعتبار رأی صادره بیفزاید. گفتنی است که از این هفت تن، شش قاضی، قضات تمام وقتی بودند که در دعوای پینوشه (۱) حضور نداشتند، هرچند چهار تن از آنها در دعوای پینوشه (۲) شرکت داشتند. قاضی هفتم لرد گوف (Lord Goff) بود که تازه بازنشسته شده بود و در کارنامه او سابقهٔ قضاوت در چندین پروندهٔ مربوط به مصونیت دولت به چشم میخورد. در ارزیابی کلی چنین به نظر می آمد که ترکیب شعبهٔ جدید از اعضاء شعبهٔ پنج نفرهٔ قبلی محافظه کارترند. در میان «محافظه کاران» چهرههایی چون لرد گوف، لرد ساویل (Lord Saville) و لرد هو تون مخالفان سرسخت تروریسم بود.

در این مرحله با پذیرش درخواست دولت شیلی بسرای ورود در پرونده به عنوان ثالث، به اطراف پرونده یکی اضافه شد. فردی که از شیلی در این پرونده نمایندگی می کرد، لـورنس کـولینز (Lawrance Collins)، یکی از صاحبنظران برجستهٔ انگلـیس در مـسائل مربـوط بـه صـلاحیت و

^{*.} در این مقاله پینوشه (۳) به سومین ملاقات مجلس لردهای انگلسیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: طرح دوبارهٔ مدافعات و کلای پینوشه مبنی بر مصونیت پینوشه در برابر دادگاههای انگلیسی).

تعارض قوانین بود. ^۳ شاید بتوان گفت که افزوده شدن طرف دیگری به پرونده از یک سو و برخورداری و کلای همهٔ اطراف پرونده از وقت بیشتر برای تحقیق و فراهم کردن استدلالهای خود، از سویی دیگر، سبب شد که جلسات استماع پینوشه (۳) سه هفته تمام به درازا کشد. پروندهٔ پینوشه از این جهت نیز رکوردی بی سابقه در تاریخ رسیدگیهای قضایی مجلس لردها به جا گذاشت و بر غرابتهای این پرونده افزود.

انتظارات و برداشتهای عموم از دادگاه بر شانهٔ فکر و ذهن این هفت قاضی شدیداً سنگینی می کرد، و این سنگینی نه فقط به لحاظ واکنش یکپارچه مثبت افکار عمومیداخل و خارج انگلیس به حکم صادره در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ بود بلکه حفظ وحدت رویهٔ دادگاه نیز سنگینی خود را داشت. شکستن تصمیم صادره از شعبهٔ اول در واقع به این معنی بود که قضات بدون توجه به هیچ گونه ضابطه و قاعدهای و به قول معروف «الله بختکی» برای می دهند و ممکن است شعب گوناگون متشکل از قضات دادگاه واحد در پروندهای واحد احکام کاملاً متفاوتی صادر کنند. آری، هر زمان که تغییرات عمده در قانون اساسی انگلیس صورت گرفته است، از جمله تفویض اختیارات به اسکاتلند و ویلز، وارد کردن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظام حقوقی انگلیس و حذف عضویت موروثی در مجلس حقوق بشر در نظام حقوقی انگلیس و حذف عضویت موروثی در مجلس مجلس ضرورت بازنگری در خود کمیته پژوهش های قضایی بوده است. ۳۵

۳۴. رک.

Dicey and Morris on the Conflict of Laws (Lawrence Collins ed., 13th ed. 2000).

۳۵. در رابطه با تغییرات اخیر و محتمل مجلس لردها رک.

Lord Wakeham, A House for the Future: Royal Commission Report, 2000, http://www.Official-documents.co.uk/ document/ cm 45/4534/contents. htm>; John Vincent, All That Matters is What Tony Wants, 22-6 London Rev. Books 11 (Mar. 16, 2000).

١١۶ ❖ مجلة حقوقي / شمارة بيست و ينجم

قضات مجلس لردها بر این نکته نیز واقف بودند که وزیر کشور انگلیس پیش از این از اختیار قانونی خود به نفع ادامهٔ جریان استرداد پینوشه بهره گرفته است. این اقدام دو نتیجه دربرداشت. یکی این که به قضات خاطرنشان می کرد که قوهٔ مجریه با استرداد پینوشه مخالفت اصولی ندارد و دیگری این که در حال حاضر بار اخذ تصمیم فقط به دوش دادگاه است و بس. در چنین شرایطی مسؤولیت تمام آنچه که برای پینوشه اتفاق میافتاد، با قضات بود و نه با جک استرا.

از «حسن اتفاق» قضات مجلس لردها رأی خود را درست در همان روزی صادر کردند که هواپیماهای ناتو مأموریت خود را برای بمباران جمهوری فدرال یو گسلاوی آغاز کرد:

۲۴ مارس ۱۹۹۹. و به این ترتیب رأی پینوشه در زیر آتش بمباران اخبار مربوط به جنگ کوزوو رنگ باخت و گم شد.

ولی اگر این همزمانی هم نبود و رأی دادگاه در محک نقد و آزمون همه جانبه واقع می شد، باز هم دادگاه ساحت خود را از هرگونه نقد و ایرادی مصون داشته بود. به این ترتیب که هرچند اکثریتی شش نفره از قضات رأی عدم مصونیت پینوشه صادره از مرحلهٔ بدوی را ابرام کردند، ولی پنج تن از آنها در مقام تعلیل و توجیه رأی خود به مبانی و دلایلی متفاوت از آنچه که توسط قضات مرحلهٔ بدوی عنوان شده بود، توسل جستند، و به جای استوار کردن رأی خود بر حقوق بینالملل عرفی، محمل اصلی رأی را بر کنوانسیون شکنجه و قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ نهادند: یعنی رسیدن به نتیجهای واحد با استفاده از مبادی و گذرگاههای متفاوت. چنین رویکردی، یعنی مقید و محدود ساختن رد مصونیت به مواردی که صلاحیت جهانی تعقیب و مجازات متهمان در عهدنامه و قانون صریحاً

پذیرفته شده است، رویکردی به واقع محافظه کارانه تر از دیدگاه اخذ شده از جانب دادگاه نخستین بود. در این میان فقط یکی از قصات، لرد میلت (Lord Millet)، به نحو مبسوطی بر حقوق بین الملل عرفی استناد جست و قاضی دیگر نیز، لرد گوف، با نوشتن نظریهٔ مخالف به مصونیت قصایی پینوشه نزد محاکم انگلیسی رأی داد.

افزون بر این، قضات یاد شده شرط قابل مجازات بودن اتهام منتسبه در کشور محل تقاضای استرداد را مجدداً مطرح کردند. دادگاه بدوی بدون هیچ گونه مشکل ظاهری حکم داده بود که دادگاه انگلیسی باید در تاریخ وصول تقاضای استرداد نسبت به جرایم مشابه صلاحیت رسیدگی داشته باشد و در مرحلهٔ پژوهشی نیز به همین ترتیب رأی خود را انشا کرد. ۳۶ شعبهٔ نخست مجلس لردها در این نکته با دادگاه بدوی موافقت کرده و راه را بر تلاشهای و کلای پینوشه برای فراتر رفتن از این مسأله در مرحله پژوهشی سریعاً بسته بود.

ولی دادستانی کل که از جانب قاضی اسپانیایی عمل می کرد، مرتکب اشتباه تاکتیکی بزرگی در مرحلهٔ رسیدگی به پرونده پینوشه (۳) شد. توضیح این که نماینده دادستان، آلون جونز، در استدلال اصلی خود، موضوع شکنجههای ارتکابی به دست و یا به دستور پینوشه تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، یعنی تاریخ کودتای شیلی، و نیز شکنجههای ارتکابی پس از کودتا و قبل از انتصاب پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی را طرح کرده بود. استدلال جونز استدلالی آسان و سرراست بود. وی می گفت که حتی طبق حقوق بین الملل عرفی نیز رئیس سابق دولت نمی تواند در ارتباط با

۳۶. دادگاه عالی تأیید کرده بود که «در رأی دادگاه موضوعی قانونی و واجد اهمیت عمومی مطرح می باشد که عبارت است از تفسیر و تعیین دقیق گسترهٔ مصونیت رئیس سابق کشور از توقیف و استرداد در خاک انگلیس در ارتباط با اقداماتی که وی در طول دورهٔ زمامداری مرتکب شده است».

۱۱۸ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

شکنجه های ارتکابی قبل از رسیدن به سمت ریاست دولت از مصونیت قضایی برخور دار باشد.

وکلای پینوشه که با چنین استدلالی روبرو شده بودند، تمام تلاش خود را مصروف این کردند تا قضات را به بررسی دوبارهٔ موضوع مجاب سازند، و برای نیل به این هدف به مدت طولانی بین سپتامبر ۱۹۷۳ و صول قرار بازداشت در اکتبر ۱۹۹۸ اشاره کردند. قضات مجلس لردها، با نادیده گرفتن چارچوب محدود این موضوع در مرحلهٔ پژوهشی، به وکلای پینوشه اجازه دادند تا استدلالهای مفصل خود را در این خصوص بیان کنند. گفتنی است که این اجازه پس از آن داده شد که دادستانی کل و واردین ثالث استدلالات اصلی خود را که همهٔ آنها حول محور مصونیت دور میزد، به سمع دادگاه رسانده بودند.

بنابراین موضوعی که در ماجرای استرداد از حساسیت و اهمیّت درجهٔ اول برخوردار شده بود این بود که آیا در زمان ارتکاب برههای ادعایی، دادگاههای انگلیسی واجد صلاحیت رسیدگی به اتهام شکنجهٔ ارتکابی در خارج از انگلیس بودهاند یا خیر؟ رویکرد لرد براون ویلکینسون به این موضوع را می توان در واقع نمایانگر موضع گیری شش قاضی از هفت قاضی رسیدگی کننده به این پرونده دانست. وی اعتقاد داشت که تنها راه تأمین صلاحیت کیفری جهانی نسبت به این گونه جرایم توافق و تراضی کشورهای ذیربط در قالب عهدنامه است و حقوق بینالملل رسیده عرفی، هرچند که به حد اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بینالملل رسیده باشد، نمی تواند مجوز و مبنای چنین صلاحیتی قرار گیرد. برای در ک روشن تر دیدگاه او از مصونیت دولت بهتر است به عبارات خود وی در این مورد نگاهی بیفکنیم، وی می گوید:

«تردید دارم که تا قبل از لازمالاجرا شدن کنوانسیون شکنجه، وجود جرم بینالمللی شکنجه در حقوق بینالملل عرفی به تنهایی بسرای سلب مصونیت قضایی از سران و زمامداران کشورها که در کار سازمان دادن به شکنجه دولتی دست داشتهاند، کافی بوده باشد. باید توجه داشت که تا قبل از کنوانسیون مزبور، نه هیچ دادگاه بسینالمللی بسرای مجازات عاملان شکنجه و نه هیچ گونه صلاحیت عامی بسرای جواز و یا لووم مجازات ارتکاب چنین بزهی در دادگاههای داخلی وجود داشت. پسیش مجازات ارتکاب چنین بزهی در دادگاههای داخلی وجود داشت. پسیش مجازات جرم شکنجه شکل گیرد، به واقع سخن گفتن از شکنجه مجازات جرم شکنجه شکل گیرد، به واقع سخن گفتن از شکنجه به بود. به باور من کنوانسیون شکنجه حلقهٔ مفقودهٔ حقوق زودهنگام بود. به باور من کنوانسیون شکنجه حلقهٔ مفقودهٔ حقوق بینالملل عرفی را که عبارت از صلاحیت جهان شمول و با گسترهٔ بینالمللی بود، پر کرد و در واقع خلاً عنصر قانونی تشکیل دهندهٔ ایس جرم را برطرف ساخت».

اگر به این استدلال از زاویهٔ ارتباط بین حقوق بین الملل عرفی و معاهدات نگاه کنیم، نادرستی آن به روشنی دیده می شود، به ویژه این که در این استدلال به جوهرهٔ قواعد و اصول لازم الرعایهٔ حقوق بین الملل که عبارت باشد از غلبه و برتری آنها بر سایر اصول و مقررات و برخورداری آنها از اعتبار و ارزشی همسنگ با قواعد پذیرفته شده در عهدنامه ها اعتنایی نشده است. " نکتهٔ مهمتر در بیان نادرستی استدلال مزبور این است که

۳۷. رک.

Vienna Convention on the Law of Treaties, May 23, 1969, arts. 53, 64, 1155 U.N.T.S. 331 (entered into force Jan. 27, 1980). See also Lauri Hannikainen, Peremptory Norms (Jus Cogens)

١٢٠ * مجلة حقوقي / شمارة بيست و پنجم

قضات صادر کنندهٔ رأی با استناد یکجانبه و انحصاری خود به کنوانسیون شکنجه به عنوان محمل و مبنای صلاحیت کیفری جهانی، تمام فقرات شکنجههای ادعایی در قرار بازداشت به جز یک مورد را از فهرست جرایم قابل استرداد پینوشه خارج ساختند، و حتی با به کار بردن الفاظ و تعابیری که به خوبی حاکی از قصدشان بود، به وزیر کشور توصیه کردند که در تصمیم خود برای ادامه روند استرداد تجدیدنظر کند. قضات رسیدگی کننده در این مرحله، به استثنای لرد میلت و احتمالاً لرد هوتون، بدون ایس که مستقیماً حکم بدوی مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ را شکسته باشند، خواست روشن خود را مبنی بر اعطای اجازه به پینوشه برای ترک لندن به مقصد شیلی بیان کردند. مع الوصف، این قضات نیز همانند وزیر کشور، مایل نبودند که جانب احتیاط را رها ساخته و برخلاف موج افکار عمومی داخلی و بین المللی شنا کنند و بار سنگین مسؤولیت چنین تصمیمی را به تنهایی به دوش گیرند.

نام لرد هوتون را در بالا با احتیاط به کار بردم، و آن به دلیل رویدادی است که در جریان جلسات استماع رخ داد؛ رویدادی که به نوبه خود بر اهمیت خاستگاه اجتماعی و پیشینهٔ هر یک از صحنه گردانان و نقش پردازان در ماجرای پینوشه تأکید می گذارد. از سابقهٔ لرد هوتون به عنوان یک شخصیت محافظه کار سنتی برخاسته از ایرلند شمالی، چنین انتظار می رفت که به نفع پینوشه حکم دهد. در شروع جلسات استماع هم از چهرهٔ او بی حوصلگی و بی علاقگی به موضوع پرونده به خوبی نمایان بود. این وضع همچنان ادامه داشت تا این که در یکی از روزهای دادرسی آلون

in International Law (1988); Stefan Kadelbach, Zwingendes Volkerrecht (1992); Michael Byers, Conceptualising the Relationship Between Jus Cogens and Erga Omnes Rules, 66 Nordic J. of Int'l L. 211 (1997).

جونز که به نمایندگی از دادستانی کل در دادرسی شرکت می کرد، واژهٔ «تروریسم» را به کار برد. درست در این لحظه و با شنیدن این کلمه بود که قاضی هوتون مثل کسی که به هوش آمده باشد به حالت عمودی در صندلی نشست و از سخنران خواست تا در این مورد توضیح دهد. در پاسخ جونز مطلب را این گونه شکافت که پینوشه و دیگر افسران نظامی همکار او کودتایی را علیه دولت مردمی و منتخب سالوادور آلنده طراحی و به اجرا در آورده و برای نیل به این هدف از اقدامات تروریستی طبق آنچه که در تقاضای رسمی استرداد بیان گردیده است، فرو گذار نکردهاند. از این مقطع به بعد، و کلای سازمانهای حقوق بشر دست کم یقین پیدا کردند که هوتون موضع خود را تغییر داده و به اکثریت قضات مخالف با مصونیت پیوسته است. بگذریم از این که در حکم صادره اتهامات مربوط به تروریسم فی نفسه مبنای صلاحیت شناخته شده است.

۹ ـ ناتواني براي حضور در دادگاه

پس از صدور حکم پینوشه (۳)، جک استرا دوباره با ایس معیضل روبرو شد که آیا جواز ادامهٔ روند استرداد را صادر کند یا خیر. صرف این واقعیت که وی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۹ بالاخره چنین کرد، خود شاهدی است دیگر بر فشار افکار عمومی داخلی و بینالمللی و نیز دلیلی است بسر این که وی همچنان در چنبرهٔ اظهارات قبلی خود درخصوص این که پروندهٔ پینوشه پروندهای قضایی است و نه سیاسی، گرفتار بوده است.

رسیدگی به درخواست استرداد در دادگاه صلح برگزار شد. قاضی محکمه، رونالد بارتل (Ronald Bartel)، باید علاوه بر چند اتهامی که به رغم صدور حکم مورخ ۲۴ مارس ۱۹۹۹ کماکان باقی بودند، به فقرات

۱۲۲ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

اتهامی جدیدی نیز که بعداً توسط قاضی گارزون اسپانیایی طرح شده بود، رسیدگی می کرد. عناوین جدید همگی به اتهامات شکنجهٔ ارتکابی پـس از ١٩٨٨ مربوط بودند و حتى تفسير مضيّق قضات مجلس لردها از اصطلاح وجـود عنـوان کیفـری مـشابه نیـز آن را از قابلیـت طـرح و رسـیدگی نمی انداخت. در ۸ اکتبر ۱۹۹۹ قاضی حکم داد که پینوشه می تواند به اسپانیا مسترد شود و وی را از بابت سی و چهار اتهام شکنجه و یک اتهام تبانی برای ارتکاب شکنجه محکوم کرد. در واکنش به این حکم، دولت شیلی در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۹ درخواست نمود که وزیر کشور آزادی پینوشه را براساس دلایل پزشکی مورد توجه خود قرار دهد. در پاسخ، استرا تیمی مرکب از چهار پزشک برجستهٔ انگلیسی را مأمور انجام معاینات پزشکی از پینوشـه کرد. نتیجه آزمایشها و معاینات پزشکی که در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۰ انجام شد این بود که پینوشه فاقد بنیه و توانایی حضور در محکمه و دفاع از اتهامات وارده به خود است. گفتنی است که این گزارش به دلیل آنچه کـه حفظ اسرار یزشکی نامیده شد، در اختیار مطبوعات و از آن مهم تر مقامات قضایی کشورهای خارجی متقاضی استرداد بینوشه قرار داده نـشد، و فقـط جک استرا به این اظهارنظر بسنده کرد که براساس آنچه که در گزارش یزشکی آمده است، «در نظر دارد» تا دستور آزادی پینوشه را صادر کند.

سازمانهای حقوق بشر و دولت بلژیک (یکی دیگر از کشورهایی که علاوه بر اسپانیا دستور بازداشت پینوشه را آمادهٔ اجرا داشت) به تصمیم جک استرا در مورد عدم انتشار گزارش پزشکی اعتراض کردند. این اعتراض پذیرفته شد و دادگاه در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۰۰ مقرر داشت که گزارش پزشکی پینوشه باید با رعایت جنبهٔ سرّی آن در اختیار مقامات قضایی کشورهای متقاضی استرداد نیز قرار گیرد. ولی به رغم همهٔ

تلاشهایی که ظاهراً برای مخفی نگهداشتن محتویات گزارش صورت گرفت، درز کردن آن به رسانههای گروهی به بیش از ۲۴ ساعت وقت نیاز نداشت. حالا دیگر روشن بود که بیماری پینوشه شایعه نیست و او واقعاً بیمار است، از بیماری شدید مغزی رنج می برد، حافظهاش به شدت آسیب دیده و توانایی ندارد که روند محاکمه را به خوبی پیگیری کرده و دستورات لازم را به و کیل مدافع خود بدهد. در چنین نقطهای بود که استرا راهی کاملاً باز و بی دست انداز را در پیش رو می دید تا بالاخره آنچه را که تقاضای استرداد و پس فرستادن پینوشه به شیلی در مانی که ایان گذاشتن بر روز ۲ مارس ۲۰۰۰ افتاد، افکار عمومی مردم جهان چنان حساسیت خود را نسبت به موضوع از دست داده بود که حتی از خیل سرسخت ترین مخالفان نسبت به موضوع از دست داده بود که حتی از خیل سرسخت ترین مخالفان با آزادی پینوشه نیز صدای چندانی در اعتراض به آن شنیده نشد. ۲۸

۱۰ نتیجه: نقش قانون و نهادهای حقوقی

نگاه این مقاله به پروندهٔ پینوشه نگاهی باز و همه سویه است و فرای بررسی عملکرد سنتی قضات و حقوقدانان در پروندههایی از این دست، به بررسی نقش طیف وسیعی از بازیگران در این ماجرا پرداخته است. برای توفیق در انجام این کار، مقاله از این واقعیت پرده برداشته که آنچه که صحنه گردانان حقوقی و سیاسی را به ایفای نقش و وظیفه خود در این گونه پرونده های بدیع و استثنایی سوق می دهد، عوامل، علایق و منافع غالباً

Amnesty International's website http://www.amnesty.org.UK/news/pinochet/background. html> (containing links to background information on Pinochet and the latest and archived news and reports) and Human Rights Watch's website http://www.hrw.org/hrw/campaigns/chile 98/> (containing news briefs and links to further dispatches).

۱۲۴ * مجلة حقوقي / شمارة بيست و ينجم

ناسازگاری است که مرزهای آن از شوقی ساده برای «اجرای قانون» بسیار فراتر میرود. برای مثال، در رویارویی با دعوای پینوشه، دولت انگلیس با جاذبهها و دافعههای آشکاری دست به گریبان بود. چراکه از یک سو خود را در برابر مواضع و شعارهای صریح خود در مورد تقویت و تثبیت حقوق جزای بینالملل و حمایت از حقوق بشر متعهد و مأخوذ می دید، و از سوی دیگر نیرویی مخفی و میلی ناپیدا این دولت را به انتخاب گزینهای می راند که برای انگلیس هیچ گونه خطر و حتی بازتاب منفی سیاسی و اقتصادی، که برای انگلیس هیچ گونه خطر و حتی بازتاب منفی سیاسی و اقتصادی، که از لوازم در گیر شدن با این گونه رویدادهای بحث انگیار است، در پی

دولتهای شیلی و اسپانیا نیز خود را در بین همین پتک و سندان احساس می کردند. طبق پارهای شایعهها، در بین اعضای دولت شیلی کم نبودند کسانی که از بازداشت پینوشه در آن سوی مرزهای شیلی و حذف او از صحنهٔ سیاست داخلی این کشور در ته دل خوشحال بودند. اینها همان کسانیاند که پیروزی ریکاردو لاگوس (Ricardo Lagos)، نامیز سوسیالیست ها در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰ را معلول غیبت پینوشه از شیلی و صحنهٔ سیاست این کشور در آن روزها میدانند، و بر این باورند که به بر کت بازداشت لندن بود که شیلی بالاخره توانست به دورهٔ تلخ پینوشه در تاریخ خود پایان دهد و به هر ترتیب که شده فصل او را ببندد. صراحت لهجهٔ پرزیدنت لاگوس بلافاصله پس از انتخاب به سمت را ببندد. صراحت لهجهٔ پرزیدنت لاگوس بلافاصله پس از انتخاب به سمت رئیس جمهوری در بیان این موضع که پینوشه دیگر از مصونیت قضایی در شیلی برخوردار نیست، یکی از دستاوردها و بر کات این ماجرا برای روند توسعهٔ سیاسی و مردم سالاری در شیلی است. با این حال در طول رسیدگی توسعهٔ سیاسی و مردم سالاری در شیلی است. با این حال در طول رسیدگی

شیلی خود را ناگزیر میدید تا برای مصارف داخلی خود و حفظ ظاهر هم که شده خواستار استرداد پینوشه و مدّعی حق حاکمیت و صلاحیت قضایی محاکم خود برای محاکمهٔ او شود.

از سویی دیگر دولت اسپانیا هم از این که می دید رهبر پیشین یکی از مستعمرات سابق اسپانیا و کشوری که هم اینک با اسپانیا پیوندهای مهم فرهنگی و اقتصادی دارد، در لندن محاکمه می شود، دچار احساسات آشکارا ضد و نقیضی بود. اوج این احساسات ناهمگون را شاید بتوان در وقتی دید که اسپانیا تصمیم گرفت تا خط خود را از بلژیک و سازمانهای حقوق بشر که در تلاش برای شکستن تصمیم وزیر کشور انگلیس مبنی بر عدم انتشار گزارش پزشکی پینوشه بودند، جدا کند. با این حال، دولت اسپانیا نیز همانند انگلیس این فشار را بر گردهٔ خود احساس می کرد که تقاضای استرداد پینوشه و تحقیقات مربوط به آن، روندی قضایی است و نه سیاسی.

حضور نقش پردازان دیگری، ماجرای پینوشه را از آنچه که بود پیچیده تر کرد. در این میان نقش اول با سازمانهای حقوق بشر بود. درگیر شدن این سازمانها در پروندهای با این ابعاد و بازتاب جهانی و تلاش آنها برای به اجرا در آوردن و توسعهٔ حقوق جزای بینالملل ضمن آن که کوششی آشکار در راستای تحقق رسالت آنها به شمار میرفت، این لطف را هم داشت که پول هنگفتی را از بابت کمکهای مردمی و حق عضویت به حساب این سازمانها سرازیر کند. سازمانهای مزبور با برخورداری از شبکههای گستردهٔ جهانی متشکل از اعضای فعال و نیز با تکیه بر روابط خود با مقامات قضایی در کشورهای گوناگون نقش حساس و تعیین کنندهای در گرد آوردن ابعاد مختلف پرونده حول یک محور ایفا تعیین کنندهای در گرد آوردن ابعاد مختلف پرونده حول یک محور ایفا کردند. این سازمانها همچنین در تثبیت و جا انداختن برخی تأسیسهای

۱۲۶ 💸 مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم

حقوقی مؤثر در پرونده، و از همه مهمتر کنوانسیون شکنجه، سهم بـسزایی داشتند. نقش دوم برعهدهٔ روزنامـه نگـاران و کارفرمایـان آنهـا بـود کـه بی درنگ به استثنایی بودن و جاذبههای این ماجرا پی بردنـد و آن را بـرای مخاطبان خود در دورهای که بـازار اخبـار جهـانی چنـدان هـم داغ نبـود، خواندنی و پرهیجان یافتند. بالاخره باید از نقش نه چندان مبـارک و البتـه پنهان شرکتهای چندملیتی در این صحنه نام برد که با کمـک بـه پینوشـه برای تأمین حقالو کالههای دفاع از خود، کمکهای کارساز مالی شـرکتهای بزرگی چون آی تـی تـی را در بـه قـدرت رسـیدن پینوشـه در ۱۹۷۳ در خاطرهها تجدید کرد.

پیچیدگی های ناشی از حضور و دخالت نقش پردازان گوناگون در ماجرای پینوشه، درک ابعاد کامل پروندهٔ او را با مشکل روبرو میسازد. این پیچیدگی ها از یک سو بازتاب ذی سهم بودن عوامل گوناگون در این ماجرا و نقش انکارناپذیر سیاست در آن و از سویی دیگر نمایانگر این است که بازداشت و توقیف پینوشه پدیدهای صرفاً سیاسی نبوده، بلکه در سرتاسر این ماجرا حقوق و سیاست درهم تنیدهاند و برآیند ترکیبی این دو عنصر است که به تنگ شدن شعاع عمل برخی از نقش پردازان و باز شدن دست برخی دیگر از عوامل مؤثر در این ماجرا انجامیده است.

در حالی که اثرات محدود کننده حقوق را بیشتر می توان بر روی دولتهای شیلی و انگلیس، و نیز بر قضات رسیدگی کننده در پینوشه (۳) مشاهده کرد، از بعد فراهم نمودن و گشودن میدان عمل، بیشترین کمک حقوق به سود قربانیان پینوشه و سازمانهای حقوق بشری بوده است که با

Jamie Wilson & Burhan Wazir, Pinochet Challenges Law Lord Lawyers Allege Bias in Ruling, Guardian (London), Dec. 5, 1998, available in 1998 WL 18681270.

٣٩. در مورد تأمين پول حق الوكالههاى تيم دفاعي پينوشه براى مثال رك.

دو هدف طرح شکایات و دادخواهی از جانب آنها و نیر توسعه و تبیین بیشتر حقوق بینالملل در این حوزهٔ خاص پا به میدان گذاشتند. ثمرهٔ کامیابی این سازمانها در دفاع از قربانیان جنایات پینوشه را نمی توان فقط به تسلّی بخشیدن و ترضیهٔ خاطر آنها محدود دانست. بلکه توسعهٔ حقوق بشر بینالمللی و رشدی که به تازگی «جامعهٔ مدنی بینالمللی» از آن بهره برده است، نظمی بینالمللی را به نمایش گذاشته که هرچند آهسته ولی به یقین بر حکومت قانون آغوش گشوده است. تنها در دنیایی با مقررات و سازمانهای مورد قبول اکثریت است که فضا برای شکوفا شدن تواناییهای شهروندان و گروههای مدافع حقوق بشر و نفی و به چالش کشیده شدن امتیازات و یژهٔ حاکمیتها و سیاستهای استوار بر قدرت نظامی و اقتصادی امتیازات و یژهٔ حاکمیتها و سیاستهای استوار بر قدرت نظامی و اقتصادی قطعی حکومت قانون و بر پایی عدالت قضایی در میان جوامع بشر دل بست. در کالبد شکافی پروندهٔ پینوشه به دو شگفتی بزرگ برمیخوریم.

در کالبد شکافی پروندهٔ پینوشه به دو شکفتی بزرک برمیخوریم. یکی این که پینوشه همان کسی است که به عنوان رئیس کشور کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ را از جانب شیلی امضا و تصویب کرده است و دیگر این که پینوشه در ۱۹۶۸ با دست خود بذر تحولاتی حقوقی را در شیلی یاشید که ثمرهٔ آن سقوط خود وی از اریکهٔ قدرت بود.

آری تیری که بر پیکر این عقاب پیر نشسته است، پر خود او را در میان دارد!

۱۲۸ * مجلهٔ حقوقی / شمارهٔ بیست و پنجم